

مردم وجود دارد راغب می‌شویم در فیلم بعدی پتانسیل بیشتری بگذاریم. ضمن اینکه همین الان فیلمنامه‌های دارم ۷۰ درصدش نوشته شده است و نه تنها من نوعی بلکه هر فیلمساز آوانگاردی که بخواهد وارد این حوزه شود وقتی ببیند استقبال مردمی و جامعه هست، قاعدتاً فیلم بهتری می‌سازد. واقعا چرا نتوانیم مثل فیلم‌های خوب اروپایی و آمریکایی کار کنیم. منظورم از لحاظ تکنولوژی نیست ولی من همیشه بر این باور بوده‌ام که قصه آن چیزی است که می‌تواند سینما را دگرگون کند و نیاز نیست که حتماً شما یک دوربین آیمکس داشته باشید و بخواهید با این تکنولوژی پیش بروید بلکه اگر قصه نوین باشد مخاطب خود را جذب می‌کند. حال توقع ما فیلمسازان هنر و تجربه که زمان زیادی برای مخاطب می‌گذاریم این است که واقعا از سمت مردم و مخاطبان مورد حمایت قرار بگیرد تا ما نیز بتوانیم برایشان فیلم‌های خیلی بهتری بسازیم.

شهاب کاظمی، کارگردان:

گاهی لذت تفکر از تفریح بیشتر است

آشنایی شما با کارگردان و همکاری با این پروژه چگونه شکل گرفت؟

آشنایی ما به چند سال پیش برمی‌گردد و از طریق یکی از دوستان مشترکمان اتفاق افتاد. آقای حسینی در مورد پروژه‌شان صحبت کردند و من هم با توجه به اینکه پیشتر سریال «احضار» را با آقای رامین عباسی زاده کار کرده بودم و این سریال در ژانر وحشت و آوانگارد بود به نظرم حضور در این پروژه جذاب آمد. «احضار» در زمان خودش سریالی متفاوت و پیشرو بود که من با بازیگران شناخته نشده و تئاتری کار کردم. خوب این سریال، نوع فیلمنامه و ساختش می‌طلبید که از بازیگران غیر چهره استفاده شود تا مخاطب بتواند با کاراکترها همزاد پنداری کند و حال فیلم «سرآغاز» تجربه دومی است که از همان تیپ و رویه مثل سریال «احضار» استفاده کرده‌ایم.

در راستای ساخت و به اکران رسیدن کار آیا با چالش خاصی مواجه بودید؟

به هر حال فیلم‌های هنر تجربه، آوانگارد و متفاوت تمامش از ابتدا تا انتها چالش است. یعنی از گرفتن پروانه ساخت تا پروانه نمایش و تایم اکران و تولید و... سخت است و یکسره شما در چالش هستید و معمولاً خروجی اش نیز به نسبت میزان انرژی که می‌گذارید نیست. به خصوص به نسبت فیلم‌های تجاری و گیشه که شما خیلی راحت‌تر کار را پیش می‌برید و خود بازیگران به خاطر سبقتی که دارند و حمایتی که از سمت مخاطب، فالوورها و فن‌هایشان در فضای مجازی می‌شوند کار را پیش می‌برند، اما اینجا شما مجبورید که همه کارها را خودتان عهده‌دار شوید تا فیلم دیده شود و پیش برود حالا در بحث تبلیغات و اکران و چه بحث اینکه بخواهید فیلم را در فضاهای فیزیکی و اجتماعی وایرال کنید و همه این مسئولیت‌ها نیز به عهده تیم تهیه و تولید و خود کارگردان است. زمانی که شما یک فیلم هنری می‌سازید باید مدام توضیح دهید که راجع به چه چیزی است یا اینکه چرا ساخته شده است. در واقع فیلم‌هایی که سطح توقعات را بالا می‌برد و اصولاً لوباجت نیز هستند در نهایت باز نمی‌تواند آن خروجی که مد نظر اکثریت جامعه است را فراهم کند چون اکثریت جامعه فلسفه، روانشناسی و سینما را نمی‌شناسد و صرفاً یک اقلیت هستند که در این زمینه تخصص دارند و می‌توانند متوجه مفاهیم شده، در کش کنند در حالیکه در فیلم کمدی مخاطب اثر را می‌بیند حال می‌خندد یا نه و به همین سادگی پرونده فیلم جمع می‌شود اما در یک فیلم هنر و تجربه اینگونه نیست و سختی‌های خاص خودش را دارد.

سخن پایانی

مخاطبین هنر و تجربه معمولاً مخاطبین متفاوتی هستند، یعنی تعداد محدودی هستند که همه فیلم‌های هنر تجربه را می‌بینند و خوشبختانه این طیف را در همراهی فیلم داریم اما برای آن طیفی که از فیلم‌های گیشه و تکراری خسته شده و می‌خواهد فاصله بگیرد، این نوع سینما خوب است. من معتقدم که لذت همیشه در تفریح کردن نیست و گاهی لذت تفکر از تفریح بیشتر است. حال اگر مخاطبان به این جمله استناد کنند این فیلم می‌تواند برایشان تجربه لذت بخشی باشد و تا حدودی آنها را از آن فضای همیشگی سینمای بدنه خارج کند. خوشحال می‌شویم که تشریف بیاورند و از فیلم حمایت کنند چرا که ما نه حمایت دولتی داریم و نه حتی حمایت رادیو-تلویزیونی و تبلیغاتی، این آثار با هزینه‌های شخصی ساخته می‌شوند و بعد از مدتی نیز به فراموشی سپرده می‌شوند اما مخاطب می‌تواند با حمایتش و تماشای فیلم این بدعت را تغییر دهد.

ری فلسفه می‌گیرد



سواد کم سینمایی‌ام می‌گویم از تکنیک خاصی استفاده کرده‌ایم به این علت است که در سینمای خودمان در ایران این مسئله و پرداخت را نمی‌بینیم. اینکه دوستان بیایند و زمان بگذارند، من نمی‌گویم که فیلمساز ایرانی نمی‌تواند بلکه متأسفانه یک اتفاق بدی در سینمای ما وجود دارد و خیلی دست‌پاچه می‌خواهند یک کار را تولید کنند در حالی که ما فقط سه سال روی فیلمنامه کار وقت گذاشته‌ایم به خاطر اینکه اگر ۱۰ سال بعد هم کسی این فیلم را ببیند باز هم یک سری اطلاعات از آن بیرون بکشد و فیلم همچنان جذابیت‌های خاص خودش را داشته باشد. اما در بسیاری از فیلم‌هایی که در حال حاضر تولید می‌شود بالاخص فیلم‌های گیشه، ما این مسئله را نمی‌بینیم. ما زمان زیادی را روی این قضیه گذاشتیم که بتوانیم این کات‌ها و ارتباطات معنایی و مفهومی را بین قصه‌ها ایجاد کنیم و از هر چه که امکان ارتباط برقرار کردن داشت استفاده کردیم از موزیک، دیالوگ، پوشش و گریم بگیرد تا چیزهای دیگری که مخاطبین عزیز وقتی فیلم را مشاهده کنند کاملاً متوجه‌اش می‌شوند که چقدر در واقع سختی‌های کار زیاد بوده است.

سخن پایانی

ما با عشق این کار را ساختیم تفاوت کسی که کار را برای گیشه و عدد و رقمش می‌سازد با کسی که خودش بودجه می‌گذارد و دغدغه شخصی‌اش را می‌سازد و آن دغدغه برآمده از یک مسئولیت اجتماعی است قاعدتاً بسیار زیاد است. ما دوست داریم در سینمای هنر و تجربه این حمایت از سمت مخاطبان وجود داشته باشد و فکر می‌کنم این حداقل و کمترین کاریست که ما از مخاطب انتظار داریم که در قبال هنر انجام دهند نه در قبال فیلم من یا شخص سعید حسینی، اگر این حمایت باشد و ما ببینیم که از سمت مخاطب مورد استقبال قرار می‌گیریم و آن درایت و درک بین‌المللی در ذهن مخاطبان هست و آن علمی که ما سال‌ها رویش وقت گذاشتیم که حداقل بتوانیم ۱۰ درصدش را در یک فیلم سینمایی مانند «سرآغاز» نشان دهیم، در

جلوه می‌کرد. بنابراین نقاط اشتراکی که برای شخصیت داستانتان قرار داده بودم را به عنوان نقاط مشترک بین اپیزودها در نظر گرفتم. قصه در مورد پیچیدگی‌های ذهن یک انسان است، فردی که به دلیل اتفاقاتی دچار ترومایی در زندگی‌اش می‌شود و ذهنش به چند بخش تقسیم می‌شود و ما دنیاهاهایی که در ذهن این شخص حادث می‌شود را در این فیلم می‌بینیم. مثلاً ما در مورد اپیزود اول فیلمنامه به این توجه کردیم که چه دیالوگ‌ها، چه نقاط اشتراک و چه لوکیشن‌هایی را می‌توانیم از این اپیزود بیرون بکشیم که ارتباط معنایی، مفهومی، تصویری و صوتی و یا هر آن چیزی که بتواند ارتباطی با دیگر اپیزودها و قصه‌های فیلم پیدا کند، همینطور برای اپیزودهای بعدی و در طول داستان و فیلم این نقاط اشتراک را به یکدیگر ربط دادیم. مثلاً ما یک دقیقه اول فیلم را از اپیزود اول روایت می‌کردیم و بعد با یک صدا یا دیالوگ مشترک وارد قصه سوم می‌شدیم و ادامه مسیر با حرکت همان دوربین و بدون اینکه احساس شود که کات زده شده، بود. یعنی شما در فیلم «سرآغاز» مشاهده می‌کنید که برای نشان دادن تشویش ذهن یک بیمار روانی مدام فیلم کات می‌خورد و این کات خوردن‌ها به حدی می‌رسد که ممکن است مخاطب را عصبی کند و این مسئله به صورت عمدانه انجام شده است. در عین بی‌نظمی این پاره پاره و پازلی شدن قسمت‌های فیلم و اپیزودها، نظم بر کل قصه حاکم است.

و هر چقدر که فیلم پیش می‌رود این نظم برای ما محسوس تر می‌شود.

بله، قطعاً همینطور است یعنی ما ابتدا آرام شروع می‌کنیم. در ابتدای فیلم شخصیت‌های چند کودک را نشان می‌دهیم که به نوعی نمادی از این هستند که بیماری ذهن این فرد در این مرحله نوظهور است اما در انتها فیلم سرعت می‌گیرد، کات‌ها سریع‌تر می‌شود و اتفاقات سریع‌تر رخ می‌دهد و این کمی اعصاب ما را به هم می‌ریزد و این تشویش، اضطراب و بیماری سایکو در فرد لحظه به لحظه شدیدتر می‌شود تا در انتهای داستان که به اوج خودش می‌رسد. اینکه من با